



تقریر درس خارج فقه الزکاة آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام	قادر بریسم	جلسه	۳۶	تاریخ	۱۴۰۴ / ۱۰ / ۲۲
عنوان ۱	فقه الزکاة الخاص					
عنوان ۲	زکات الأموال					
عنوان ۳	شرایط وجوب زکات الأموال					
عنوان ۴	مسأله شانزدهم: بررسی وجوب یا عدم وجوب زکات بر کافر					
عنوان ۵	پاسخ به اشکال وجوب زکات بر کافر پیش و پس از اسلام					
عنوان ۶	مروری بر فروع مسأله در کلام صاحب عروه ❖ فرع سوم: دریافت قهری زکات از کافر به وسیله امام یا نائب امام ➤ نگاهی به نظام مالیاتی در اسلام: زکات و خمس به عنوان ابزارهای سازندگی ➤ اقوال فقها در فرع سوم ▪ قول شهید ثانی ▪ قول صاحب جواهر ▪ قول مختار					

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

چکیده

بحث اصلی پیرامون وجوب زکات بر کافر و پاسخ به اشکال وارد شده مبنی بر «استحالة تکلیف به غیرمقدور» یا «لغو بودن وجوب» بود. پاسخ مختار این است که وجوب زکات بر کافر قبل از اسلام، یک تکلیف مشروط به شرط واجب (اسلام و ایمان) است و چون این شروط مقدور هستند، اشکال وارد نیست. همچنین پس از اسلام، اگرچه زکات به دلیل امتنان از کافر ساقط می شود، اما این سقوط منافاتی با اصل وجوب ندارد.

در ادامه، به بررسی اختیار حاکم اسلامی در دریافت زکات از کافر پرداخته شد. با استناد به آیه «حُذِّ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةٌ»، ولایت حاکم بر کافر و امر به معروف و نهی از منکر - که مرحله اول آن بالید (با دست) است - نتیجه گرفته شد که امام یا حاکم اسلامی نه تنها می تواند، بلکه باید در صورت امتناع کافر، زکات را به زور از او دریافت کند.

همچنین در حاشیه بحث، بر لزوم بازگشت به پول با پشتوانه طلا و نقره برای اجرای صحیح نظام مالیاتی اسلام و تأمین زکات نقدین تأکید شد و اظهارات خلاف واقع در خصوص عدم اختیار حاکم در اجبار به معروف - مانند حجاب - رد گردید.

پاسخ به اشکال وجوب زکات بر کافر پیش و پس از اسلام

بحث ما در فرع مربوط به وجوب زکات بر کافر بود و در نهایت به یک اشکالی برمی‌خوریم که مکرراً در کلام برخی فقها آمده است. حاصل اشکال این است که اگر وجوب زکات بر کافر به معنای وجوب آن قبل از اسلام باشد، این امر غیرممکن است؛ زیرا زکات از او صحیح نیست و زکات باطل نمی‌تواند واجب شود. وجوب زکات بر کافر بعد از اسلام هم که ساقط است. پس وجوب در اینجا لغو است؛ بنابراین، امر دائر است بین دو گزینه «عدم امکان» و «لغو بودن». به عبارت دیگر آیا وجوب زکات بر کافر قبل از اسلام، امکان‌پذیر است؟ خیر؛ زیرا او نمی‌تواند زکات بدهد و زکات باطل، نمی‌تواند مورد تکلیفی قرار گیرد. بعد از اسلام هم زکات از او ساقط است و امر به چیزی که ساقط است معنا ندارد.

پاسخ مختار به مسأله وجوب زکات کافر قبل و بعد اسلام

پاسخ‌هایی که فقها به این مسأله داده‌اند، متفاوت است؛ اما به نظر ما، قوی‌ترین و پاسخ‌اصح، این است که به لحاظ ما قبل اسلام، تکلیف به وجوب زکات، تکلیف مشروط به شرط اسلام و ایمان است. این شرط، شرط وجوب نیست؛ بلکه شرط واجب است. شرط واجب، قید وجوب نمی‌شود. مانند شروط واجب دیگری که ما در شرع داریم. شاید در بحث قبل اشاره کردیم که در مورد نماز، ما شروطی داریم که شروط واجب هستند و شروط وجوب نیستند، مانند طهارت از خبث و حدث. اینها شرط واجبند. واجب، نماز است؛ اما نماز، واجبی است که مشروط به شروطی است. بسیاری از واجبات، مشروط به شروط معینی هستند.

حال، زکات نیز واجبی است که دارای شروط واجبی نظیر اسلام و ایمان است. این شروط، شروطی ممکن و قابل دسترس هستند و غیرمقدور نیستند. فرد می‌تواند با پذیرش اسلام و ایمان، زکات را پرداخت کند.

بنابراین، این اشکال که مطرح می‌شود مبنی بر اینکه وجوب زکات قبل از اسلام کافر ممکن نیست، چون نمی‌تواند زکات صحیح بدهد و زکات باطل هم معنا ندارد که مورد تکلیف واقع شود، و بعد از اسلام هم زکات از کافر ساقط است و تکلیف به آن معنا ندارد، خلاصه چنین اشکالی وارد نیست؛ چون جواب این اشکال این است که وجوب زکات قبل از اسلام، وجوبی است که واجبش مشروط به شروطی است. فعل واجب (زکات دادن) مشروط به شروطی نظیر ایمان و اسلام است یا مشروط به قصد قربتی است که متوقف بر ایمان و اسلام است که شروط مقدوری هستند.

نسبت به مابعد اسلام هم اینکه اشکال شود که اگر کافر اسلام آورد، چون بعد از اسلام او زکات قبلی ساقط می‌شود، در این صورت تکلیف به زکات پیشین لغو می‌شود، پاسخ این است که سقوط امتنانی منافاتی با وجوب ندارد. زکات واجب است اما امتناناً از او برداشته می‌شود.

نظیر این مطلب در مورد رفع حرج و تکلیف ناشی از ضرر هم، ما می‌گوییم که وجوب وجود دارد؛ اما به دلیل امتنان این وجوب از او برداشته می‌شود. وجوب زکاتی که بر کافر، چه قبل از اسلام و چه بعد از آن حاصل است، با مبنای امتنان ساقط می‌شود. بعد از اسلام آوردن، به دلیل امتنان، از او مطالبه نمی‌شود و با این امتنان، تکلیف از عهده او برداشته شده است. عین همان امتنانی که در رفع تکلیف حرجی وجود دارد. نکته مهم، تفاوتی است که در استدلال ما نسبت به استدلال سایر فقها وجود دارد. ما معتقدیم استدلال صحیح همین است که در پاسخ به این اشکال گفته شود: اما قبل از اسلام، این واجب مشروط به اسلام و ایمان است و این شرط ممکن و مقدور است. بعد از اسلام آوردن، درست است که

این واجب ساقط می شود، اما این سقوط به دلیل امتنان ساقط می شود که با اصل وجوب منافات ندارد، مانند سقوط بالخرج و بالضرر.

پرسشگر: ...

استاد: اشکال اصلی این بود که وجوب قبل از اسلام، وجوب یک امر غیرمقدور تلقی می شد. گفته می شد که شما از کافر می خواهید زکات بدهد؛ درحالی که زکات مشروط به قصد قربت و همچنین اسلام و ایمان است. این کافر به دلیل عدم اسلام و نبود ایمان، نمی تواند قصد قربت داشته باشد. پس تکلیف به یک امر غیرمقدور است.

در پاسخ می گوئیم: چرا این تکلیف غیرمقدور باشد؟ بلکه ممکن است. تکلیف، وجوب زکات است که مستلزم قصد قربت است که شرط صحت است. شرط صحت زکات، متوقف بر اسلام و ایمان است. اینها شروط مقدور هستند. در نتیجه زکات، یک واجب مشروط به شرط مقدوری است. این دقیقاً همانند شروط واجبی است که در شریعت می بینیم. این نسبت به قبل از اسلام است.

بعد از اسلام هم به این دلیل که گفته شود بعد از اسلام، زکات از او ساقط می شود، لذا وجوب زکات معنا ندارد، باید گفت چرا، معنا دارد. بعد از اسلام هم زکات بر او واجب است اما برداشته می شود و اصلاً امتنانی بودنش به این است که واجب باشد و از او برداشته شود تا کافر بداند که این یک نوع تشویقی است در حق او. نظیر رفع واجب به سبب حرج یا ضرر که امتنانی است.

مروری بر فروع مسأله در کلام صاحب عروه

بحث ما پیرامون فروع مسأله شانزدهم مرحوم صاحب عروه بود که از این مبحث شروع شد که: «الکافر تجب علیه الزکاة لکن لا تصح منه إذا أذاها...»^۱. در این راستا، دو فرع را مورد بررسی قرار دادیم:

➤ فرع اول: وجوب زکات بر کافر.

➤ فرع دوم: بحث در مورد اینکه اگر کافر زکات بدهد صحیح نیست که این را هم بحث کردیم.

فرع سوم: دریافت قهری زکات از کافر به وسیله امام یا نائب امام

فرع سوم: این مسأله است که: «نعم للإمام عليه السلام أو نائبه أخذها منه قهراً»^۲.

در این زمینه، بین فقها اختلاف وجود دارد. اگر قائل به عدم تکلیف کافر به زکات باشیم، نظیر مرحوم آقای خوئی که خلاف مشهور بلکه خلاف اجماع، نظر داشتند، این بحث مطرح نمی شود.

اما اگر قائل به تکلیف کافر به زکات باشیم و بر او واجب است زکات را پرداخت کند هرچند از او صحیح نیست، حال که واجب است اگر خودش پرداخت که هیچ، اما اگر پرداخت نکرد آیا امام عليه السلام یا حاکم اسلامی می تواند زکات را قهراً از او دریافت کند یا خیر؟

۱. العروة الوثقی؛ ج ۲، ص ۲۷۲.

۲. همان.

نگاهی به نظام مالیاتی در اسلام: زکات و خمس به عنوان ابزارهای سازندگی

در اینجا یک اعتباری وجود دارد که بد نیست به آن پردازیم و بر این مطلب هم اصرار داریم که بعدها به طور مفصل خواهیم پرداخت. ببینید ما در اسلام یک نظام مالیاتی داریم. متأسفانه ما به اسلام به عنوان یک دین جامع، درست نگاه نمی‌کنیم. اسلام دینی است که آمده است جامعه را اداره کند. فکر می‌کنیم که دین تنها مجموعه‌ای از احکام و دستورالعمل‌های فرعی است در قالب واجبات و محرمات که باید به آنها عمل کرد؛ درحالی‌که اسلام، نظام جامعی برای اداره جامعه است و احکام آن -از واجبات و محرمات گرفته تا مسائل مالی- همگی برای رونق و اداره صحیح جامعه تدوین شده‌اند.

زکات و خمس، دو روش مهم مالیاتی در نظام اسلامی است. مالیات، مالیات است و کسی از جامعه -کافر باشد یا مسلمان- نمی‌تواند داوطلبانه از آن سرباز بزند. حالا ما داریم به یک زبان مدیریتی بحث می‌کنیم. بنا به اعتقاد ما، حتی در زمان ما برقراری یک نظام مالیاتی بر اساس زکات و خمس امکان‌پذیر، لازم و مفید است؛ اما این امر یک مقدمه و پیش شرطی دارد. شرطش این است که نقدین شما طلا و نقره در نظر گرفته شود. اگر کسی بگوید که گرفتن زکات چه سودی دارد و چگونه می‌توان با آن، یک کشور را اداره کرد، در جواب می‌گوییم که مشکل این است که شما نقد و اعتبار خودتان را تبدیل به پول کاغذی بی‌پایه و بی‌اعتبار کرده‌اید. ارزش پول کاغذی متقوم به اعتبار دولت است؛ وگرنه ارزش حقیقی ندارد. شما چنین کار اشتباهی کردید و لازم است جلوگیری کنید. ما یک بحث مفصلی نسبت به پول داریم که اگر مبحث ما به نقدین رسید، بحث پول را مفصل خواهیم پرداخت که ما مصرانه معتقدیم که در فقه اسلامی پول یا باید طلا باشد و یا نقره. این ایده، عملی است و راه حل مشکل امروز ما در جمهوری اسلامی همین است. این فشارهایی که از جانب ارز بر کشور ما تحمیل می‌شود ناشی از همین ناحیه است و تا ما پولمان را تبدیل به پول حقیقی طلا و نقره نکنیم، این مشکلات و فشارها حل نخواهد شد. بعضی افراد برای اینکه مسأله را بد جلوه بدهند یا خفیف جلوه بدهند، برگشت به سکه‌های قدیمی -مثل زمان هارون الرشید- را عنوان می‌کنند؛ درحالی‌که اینطور نیست، و کسی چنین چیزی نگفته است. همین اسکناس‌هایی که چاپ می‌کنید را می‌توانید در آن طلا و نقره به کار ببرید. الان امارات اسکناس هزار درهمی چاپ کرده که در آن طلا به کار رفته است. چه اشکالی دارد که شما اسکناس چاپ کنید و در آن نقره به کار ببرید؟ شما از نقره شروع کنید. البته من هم معتقدم که اول باید این کار را با حذف چهار صفر شروع کرد. اسکناس ما بشود یک تومان یا یک نخ بسیار باریک از نقره یا اگر نخ هم نباشد یک دایره کوچکی از نقره قرار داده شود تا این اسکناس با ارزش واقعی خودش در بازار عرضه شود. این اسکناس ارزش دارد چون در آن نقره وجود دارد که به علاوه هزینه چاپ کاغذ، پول مملکت بشود. پس لازم نیست الزاماً سکه شود. به مراتب برای بالا بردن ارزش اسکناس، مقدار نقره یا طلای آن را باید افزایش داد. این می‌شود پول با اعتبار واقعی در کشور که ثبات در بازار ایجاد خواهد کرد و باعث اطمینان خواهد شد. باید حرف خدا و پیامبرش صلی الله علیه و آله را باور داشت و گمان نکرد که هر چه اقتصاددانان آمریکایی گفتند درست است و هر حرفی که در حوزه زده می‌شود غلط است.

پرسشگر: ...

استاد: درست است که قبل از اسلام بوده، اما بالأخره در اسلام هم مورد قبول واقع شده است. می دانیم که قبل از اسلام نیز انبیا و شریعت های الهی وجود داشته اند. در واقع، اسلام به عنوان آخرین شریعت، بسیاری از اصول و آموزه های صحیح را تأیید کرده و غیر آن را منع کرده است و از انحرافات آن جلوگیری نموده است.

ما معتقدیم که پول باید بر پایه طلا و نقره باشد و هیچ چیز دیگری نباید جایگزین آنها شود. اگر این اصل رعایت نشود، پایه های زکات به طور کامل از بین می رود. زکات، یکی از ارکان اصلی نظام اقتصادی اسلامی است و در قرآن و روایات، بر اهمیت و وجوب آن تأکید فراوانی شده است، نظیر: «... وَبَلِّغِ لِلْمُشْرِكِينَ * الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ ...»^۱، مشرک چنین خصوصیتی دارد که زکات نمی دهد. این همه روایت داریم که اگر مردم زکات خود را پرداخت می کردند، هیچ فقری در جامعه پیدا نمی شد!

اساسی ترین عامل ریشه کنی فقر، زکات است. اما کدام زکات؟ زکات نقدین اساسی ترین زکاتی است که باید داد؛ وگرنه زکات انعام - به شرط سائمه بودن - و زکات غلات چیز خاصی نمی شود، نهایت اگر همه پرداخت کنند چهار برابر یا ده برابر بشود. منتها اگر زکات نقدین مطرح شود که پول جاری مردم باشد، آن وقت ببینید چه ثمراتی خواهد داشت. در این صورت مالیات از همه گرفته می شود، مسلمان و کافر هم ندارد. هر کسی شهروند جمهوری اسلامی است و از برکاتش بهره می برد باید زکات بدهد. زکات برای اداره کشور است و این چیزی است که روایات ما می گوید و نه چیزی است که ما بگوییم. مثلاً مرسله حماد که به یک مسند صحیح تلقی می شود، آمده که حاکم به واسطه خمس و زکات جامعه اسلامی را اداره می کند و اگر کمبودی حاصل شد از جای دیگر و با تعیین موارد دیگر می تواند این نقصان را برطرف کند.

با گسترش و عمومیت زکات، ثروت در جامعه به صورت عادلانه تری توزیع می گردد و فقر به تدریج ریشه کن می شود. خلاصه با خمس و زکات می توان کشور را اداره کرد. نمی توان این حکم را از کافر در حال کفر برداشت. همه باید زکات بدهند، کافر هم باید زکات بدهد. مواردی که گفته شد به این معنا نیست که می خواهیم آن را در قالب یک دلیل شرعی بیان کنیم، منتها یک نوع اعتبار عقلی است که ذهن را آماده می کند که بپذیریم که اگر کافر زکات را نداد، امام یا حاکم قهراً زکات را از او بگیرد.

پرسشگر: ...

استاد: این را قبلاً مطرح کردیم، چنانچه مرحوم آقای خوئی نظرشان همین است که در روایات داریم که جزیه، متضمن خمس و زکات است.

اینکه گفته شده علاوه بر جزیه، چیزی از آنها گرفته نشود، چون به طور ضمنی خمس و زکات گرفته می شود. گفتیم مقادیر جزیه ای که در روایات آمده، یا نصف است یا ثلث است یا ربع. کمترین مقدار ربع است که همان ۲۵ درصد است. ۲۰ درصدش خمس است و ۵ درصدش نصف العشر است که همان زکات است. البته، در روایات داریم که حاکم می تواند مقدار بیشتری دریافت کند، مثلاً ثلث یا نصف بگیرد که طبعاً بیش از خمس و زکات می شود. وقتی به اندازه خمس و زکات از ذمی گرفته می شود لزومی ندارد مجدداً از او خمس و زکات دریافت شود.

اینکه گفته می شود می توان زکات را قهراً از کافر گرفت، در صورتی است که حاکم اسلامی مصلحت ببیند که علاوه بر جزیه، زکات هم گرفته شود، می تواند قهراً بگیرد.

اقوال فقها در فرع سوم

خلاصه اینکه بر فرض وجوب زکات بر کافر، در مورد اینکه آیا امام می تواند به زور زکات را از کافر جمع آوری کند یا نه، اختلاف نظر وجود دارد.

قول شهید ثانی

مرحوم شهید ثانی در کتاب مسالک که شرح شرائع است، با اشاره به شرایط، تأکید دارد که در صورتی که امام دارایی را در ملک کافر ببیند و زکات در آن تعلق بگیرد، می تواند قهراً آن را جمع آوری کند:

«إن وجده تاماً أخذها كما يأخذها من المسلم الممتنع عن أدائها، ويتولى النية عند أخذها منه ودفعها إلى المستحق»^۱.

همان طور که از مسلمانی که زکات نمی دهد، به زور زکات گرفته می شود (المسلم الممتنع)، حاکم نیز می تواند این کار را با کافر انجام دهد. از آن طرف پرداخت زکات نیت لازم دارد. اگر حاکم بخواهد به زور زکات را از کافر بگیرد، چه کسی باید نیت کند؟ گفته می شود نیت از کافر متأثی نیست؛ می فرماید امام هم باید در هنگام جمع آوری زکات، نیت کند و هم در رساندن آن به مستحق. اینجا نیت امام، جایگزین نیت کافر می شود.

قول صاحب جواهر

مرحوم صاحب جواهر نیز با صاحب مسالک موافق است که امام می تواند به زور زکات را از کافر بگیرد؛ اما در بخش دوم می گوید: نیت قربت از طرف امام لازم نیست و امامی که زکات را از کافر به زور می گیرد، نیازی به نیت ندارد. مرحوم صاحب جواهر توضیح می دهد:

«لا يعتبر نية القربة من الإمام ونحوه ممن قهره لتعذرهما في المقهور، و امتناع الثواب بناءً على عدم حصوله إلا بالجنة المحرمة عليه كما عن جماعة الإجماع عليه على ما في المدارك، ويدفعها حينئذٍ بلا نية القربة»^۲؛

وقتی نیت از خود کافر بر نمی آید، نائب او هم نمی تواند این کار را انجام دهد. نیت باید به نمایندگی از کافر باشد، وقتی خود منوب عنه نیت برایش امکان پذیر نیست، نائب هم نمی تواند نیت کند. در نتیجه، از ثواب آن محروم می شود. چون ثواب، بهشت است و بهشت بر کافر حرام است. لذا کافر در اینجا باید بدون نیت قربت زکات بدهد.

قول مختار

نظر ما این است که حاکم اسلامی نه تنها می تواند زکات را از کافر قهراً جمع آوری کند، بلکه باید این کار را انجام دهد. دلیل ما برای این ادعا، چند مورد است.

۱. مسالک الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام؛ ج ۱، ص ۳۶۳.

۲. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام؛ ج ۱۵، ص ۶۳.

دلیل اول ما، آیه کریمه ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً﴾ است. در این آیه، به رسول اکرم صلی الله علیه و آله دستور داده شده است که زکات را از اموال آنان بگیرد، ﴿خُذْ﴾ اعم از این است که قهراً بگیرد یا طوعاً بگیرد. اگر خودش پرداخت کرد که هیچ، اگر نداد قهراً از او بگیر.

اشکال و جواب

برخی ممکن است بگویند «اموال» در این آیه، صرفاً اموال مسلمین را شامل می شود. در پاسخ می گوییم: سلّمنا که مختص به اموال مسلمین باشد، به هر حال حداقل شامل اموال مسلم ممتنع که می شود. پس در قبال مسلم ممتنع، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و جانشینان ایشان (حاکمان اسلامی) که اختیارات ولایتی دارند، مجاز به جمع آوری زکات قهری هستند. اگر جمع آوری زکات از مسلم ممتنع به صورت اجباری الزامی است، جمع آوری آن از غیرمسلمان (کافر) به طریق اولی الزامی خواهد بود. اگر از غیرمسلمان نباید گرفت، از مسلمان ممتنع هم نباید به صورت قهری گرفت.

پرسشگر: ...

استاد: ادب دریافت زکات بحث دیگری است. اینکه حضرت امیر علیه السلام توصیه هایی به ساعی زکات دارند که با ادب بروید و دریافت کنید، به این معنا نیست که در صورت امتناع نمی تواند الزام به دریافت کند. اگر امتناع از پرداخت زکات به این معنا باشد که بخواهد در مقابل حاکم اسلامی طغیان و مقاومت کند، باغی یا محارب است و می توان با او جنگ کرد.

بنابراین این یک دلیل که به اعتقاد ما این دلیل درستی است. وقتی از مسلم ممتنع می توان قهراً زکات گرفت، از کافر ممتنع هم می توان.

دلیل دوم ما، ولایتی است که حاکم بر کافر دارد. همان طور که حاکم بر مسلم ولایت دارد، بر کافر نیز ولایت دارد. این ولایت به او اجازه می دهد تا بر کافر اعمال قدرت کند و از او زکات را بگیرد و اگر امتناع کرد به زور از او بگیرد. عموم ادله ای که ولایت حاکم را اثبات می کنند، نشان دهنده این هست که او می تواند زکات را از کافر جمع آوری کند و لو قهراً. دلیل سوم ما، وجوب امر به معروف و نهی از منکر برای حاکم است. امر به معروف و نهی از منکر، وظیفه ای خطیر و ضروری برای هر مسلمانی، به خصوص حاکم است که مختص به روش زبانی نیست؛ بلکه امر به معروف و نهی از منکر اولاً بالید است. بالید حاکم به این معنا است که در مواردی که شخص از پرداخت زکات امتناع ورزد، حاکم باید به صورت قهری زکات بگیرد. اگر خودش داد که هیچ، اما اگر کافر زکات را نداد، حاکم چه باید بکند؟ باید او را مجبور کند و او را به پرداخت زکات وادار کند.

شبهه حکم حکومتی بر الزام حجاب

یک مطلب را در حاشیه عرض کنم که متأسفانه ما در حوزه گرفتاریم. به اینکه برخی افراد بی حساب وارد حوزه می شوند. بعد در صدا و سیما می گوید چه کسی گفته که حاکم می تواند اجبار به حجاب کند، لذا حجاب، اجباری و الزامی نیست.

در جواب می گوییم که مگر امر به معروف بالید واجب نیست؟ مگر این همه ادله متواتره نداریم و از مسلمات فقه اسلامی نیست که مرحله اول امر به معروف، بالید است؟ مگر این نیست که ابرز مصادیقی که باید امر به معروف بالید کند

حاکم است؟ امر به معروف بالید یعنی کسی که معروف را انجام نمی دهد او را با قدرت و بالید مجبور به معروف کند. شما چه آخوند عمامه به سری هستید که چنین حرف بی حسابی را در صدا و سیما می زنید؟! واقعاً ما گرفتاریم.

خلاصه اگر پرداخت زکات بر کافر واجب باشد، اگر کافر از پرداخت زکات امتناع کند، حاکم باید با استفاده از قوه قهر، او را وادار به پرداخت زکات کند. این هم ادله ای است که نشان می دهد بر امام جایز است بلکه واجب است جمع آوری زکات از کافر به صورت قهری.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

